

کتاب الطهارة

مقدمه اول:

مرسوم فقها آن است که بحث طهارات را از احکام آب‌ها شروع می‌کنند، البته برخی مثل حضرت امام در تحریر الوسیله و مرحوم محقق در شرایع بعد از آنکه به احکام تخلی، وضو، غسل و موجبات آن دو (و در نتیجه دماء ثلاثه، مس میت، جنابت و به تبع آن دفن و کفن میت و نماز میت) و تیمم پرداخته و سپس بحث از نجاسات را مطرح می‌کنند. و برخی مثل مرحوم سید در عروه الوثقی، بعد از احکام میاه، بدون پرداختن به سایر مباحث از نجاسات بحث می‌نمایند. ما در این مباحث، بحث را از نجاسات آغاز می‌نماییم چرا که شناخت نجاست و عوامل آن، به نوعی تقدم بر مباحث دیگر دارد.

مقدمه دوم: معنای طهارت و نجاست در اصطلاح لغوی

مرحوم مصطفوی در التحقيق فی کلمات القرآن، طهارت را مقابل نجاست و نظافت را مقابل قذارت قرار داده است. ایشان می‌نویسد که «رجس» هر چیزی است که در نزد عرف مکروه باشد و اضافه می‌کند که لفظ «نَجَس» مصدر است ولی «نَجَس» صفت مشبیه است.^۱

کلام حضرت امام:

حضرت امام ابتدا درباره مفهوم نجاست و مفهوم نظافت در اصطلاح عرف می‌فرمایند:

«الظاهر أنَّ النجاسة و القذارة العرفية، أمر وجودی مقابل النظافة و النقاوة؛ فإنَّ الأعيان الخارجية على قسمين: أحدهما: ما هو قدر ورجس، و هو ما يستكرهه العقلاء ويستقذرونه، ويتنّفرون منه، كالبول و الغائط و المنى و النخامة، وأمثالها ممّا تجتنب منها العقلاء؛ لتنفّرهم منها و من التماس معها. وثانيهما: ما ليس كذلك، كسائر الأعيان. والثاني نظيف نقيّ، لا بمعنى أنَّ النظافة أمر وجودی قائم بذاتها وراء أوصافها وأعراضها الذاتية، فالحجر و المدر و الجصّ وأمثالها بذاتها نظيفة؛ ليست بقاذورة يستكرهها الناس، و إنّما تصير - بملاقاتها مع بعض الأعيان القذرة و تلتطّخها بها - نجسةً قذرة بالعرض، ويستقذرها الناس لتلك المماسّة و ذلك التلّطّخ. فالأشياء كلّها - ما عدا الأعيان القذرة - نظيفة؛ أي نقيّة عن القذارة. فالنظافة هي كون الشيء نقيّاً عن الأقدار، فإذا صارت الأشياء بملاقاتها قذرة فغسلت بالماء، ترجع إلى حالتها الأصلية؛ أي النقاوة عنها، من غير أن يحصل لها أمر وجودی قائم بها خارجاً أو اعتباراً. وما ذكر موافق للاعتبار و العرف، و هو ظاهر، وكذا موافق للغة، ففي «الصحاح»: «النظافة: النقاوة، ونظّفته أنا تنظيفاً؛ أي نقيّته». وفي «القاموس»: «النظافة: النقاوة، و هو نظيف السراويل، وعفيف الفرج» انتهى. والظاهر أنَّ «نظيف السراويل» كناية عن عدم

^۱ ج ۱۲، ص ۳۸



التلطّخ بدنس الزنا ومثله. وفي «المجمع»: «النظافة: النقاوة، ونظف الشيء ينظف - بالضم - نظافة: نقيّ من الوسخ و الدنس». وفي «المنجد»: «نظف الشيء: كان نقيّاً من الوسخ و الدنس، يقال: فلان نظيف السراويل؛ أى عفيف، ونظيف الأخلاق؛ أى مهذب، وتنظف الرجل؛ أى تنزهه عن المساوىء»^۱

توضیح:

۱. نجاست عرفی یک امر وجودی است در مقابل طهارت عرفی که یک امر عدمی انتزاعی است
۲. یعنی اشیاء در عالم عین دو قسم است، یک قسم به گونه‌ای است که عقلاً از آن تنفر دارند (مثل بول و غائط و ...) در این قسم یک صفت ذاتی وجود دارد که باعث می‌شود انسان از آن متنفر باشد. [پس آن صفت یک معقول اولی است که عارض بر ذات آن شیء است ولی اینکه آن شیء باعث نفرت می‌شود، یک معقول ثانی است که از آن صفت خارجی انتزاع می‌شود؛ پس ذات شیء خارجی (بول)، دارای صفتی است که وجودی است و عارض بر آن شیء خارجی می‌شود و آن صفت باعث تنفر انسان‌ها می‌شود پس وجود آن صفت عینی (معقول اولی / کیفیت) است ولی «منفر بودن» آن صفت معقول ثانی است پس «منفر بودن» که همان نجاست است، معقول ثانی است.]
۳. و قسم دیگر آن اعیانی است که عقلاً از آن تنفر ندارند
۴. این قسم دوم، طاهر است ولی باید توجه داشت که طهارت (مثل نجاست نیست) و از یک صفت وجودی انتزاع نمی‌شود بلکه صرفاً یک صفت عدمی انتزاعی است.
۵. پس اشیاء اگر عرفاً نجس باشند، دارای یک صفت وجودی خارجی‌اند که منشأ انتزاع صفت نجاست می‌شود ولی اگر عرفاً طاهر باشند، آن صفت وجودی خارجی را دارا نیستند و عدم آن صفت، منشأ انتزاع صفت طهارت می‌شود.
۶. پس اگر یک شیء که بالذات طاهر است، با یک شیء که بالذات نجس است ملاقات کرد، وقتی آن نجاست زایل شد، مجدداً طاهر می‌شود.
۷. و اینکه گفتیم، با کلام لغت شناسان موافق است.

ما می‌گوییم:

۱. باید توجه داشت که مراد حضرت امام از نجاست عرفیه، ظاهراً همان «نجاست در معنای لغوی» است و مراد از این تعبیر آن نیست که «نجاست یک مفهوم عرفی است به این معنی که اگر عرف چیزی را کثیف می‌داند آن چیز کثیف است» (مثل اینکه اگر کاری عرف توهین می‌داند، توهین است و الا توهین نیست)

۱. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۹



۲. مطابق فرمایش حضرت امام گویی نظافت عرفی، یک مفهومی است که تنها ریشه در واقعیت خارجی دارد در حالیکه ممکن است بتوان گفت در عرف هم «کثافت» گاهی هم یک اعتبار عقلایی است. مثلاً وقتی می‌گوییم «پول‌های کثیف» و یا «سیاست کثیف» و «بازی کثیف»، در حقیقت با استفاده از یک تشبیه، یک اعتبار عقلایی را ایجاد کرده‌ایم که اگر چه ریشه در عینیت خارجی ندارد ولی بر اشیاء خارجی حمل می‌شود.
۳. کلام حضرت امام به گونه‌ای است که گویا اطلاق نجاست بر یک شیء، در اصطلاح لغوی، تنها ناشی از وجود یک وصف حقیقی در آن شیء است. در حالیکه به نظر چنین نیست چرا که اگرچه برخی امور در هر حالتی از نظر عرف و لغت کثیف به حساب می‌آیند ولی بسیاری از امور تنها در قیاس و در نسبت با امور دیگر، متصف به کثیفی می‌شوند. مثلاً وقتی با دست غذا می‌خوریم و دستمان چرب می‌شود، آن دست وقتی قرار است به لباس برخورد کند، کثیف است ولی همان دست را ممکن است عرف با دهان تمیز کند (و لذا نمی‌توان گفت که دست دارای صفتی است که بالذات باعث تنفر می‌شود).
۴. احتمالاً (و البته این بحث محتاج تتبع بیشتر در کلمات عرب زبانان است) و امروزه لغت نجاست (و طهارت) از معنای لغوی خود نقل یافته و به همان معنای اصطلاحی فقهی به کار می‌رود و معنای لغوی در کلام عرب زبانان با واژه قذارت و نظافت معرفی می‌شود.